

آیا وکالت فنی است که لازمه آن جنگیدن است؟

ناپسندترین و بی‌معنی‌ترین تعبیری که بتوان از وکالت نمود این است که آنرا فن جنگیدن بنامیم و حال آنکه وکالت فن احقاق حق و اجرای عدالت است.

سرچشمه این پندار از آنجا است که برخی از وکلاء دادگستری مادر حین انجام وظیفه ویرگذاری دادرسی‌ها همچون دوشیرگران و یا دوهم‌آورد میدان نبرد ژست‌های خصمانه بخود میگیرند و یا قیافه‌های تلخ و عبوس، نگاه‌های خشمناک و تحقیر آمیز بهم میافکنند!

در پاره‌ای از مواقع سخنان تند و زهرآلود نیز نثار یکدیگر میکنند و بدین طریق منظره جنگ‌های تن‌به‌تن و دوئل‌های وحشیانه اعصار پیش رازنده میسازند!

از این حرکات و مانورهای استراتژیکی، چنین توهم میشود که وکالت نوعی جنگ است و بدیهی است که برای یک جنگجوی حرفه‌ای و مبارز طلب، احاطه بر سوز رزم و آگاهی بقواعد حمله و هجوم و تعرض و دفاع و استفاده از وسایل و اسباب ضرورت دارد تا در مقابله با حریف زورمند از پا در نیاید و تا کیک‌های جنگیش را علی‌الرسم برای جلوگیری از عدم کامیابی و شکست بکار بندد!

چه بسا دیده شده است که دادرسی‌های دیگر در نهایت صفا و آرامش و ستانت و ادب و وقار برگزار شده و برای اعلام حق و بیان موضوع ادعا و یا شنیدن جواب، بهترین الفاظ و زیباترین جملات و رساترین معانی بکار رفته است و از اینجا بدست میآید که وکالت، جنگ و ستیز و برخاش و کینه‌توزی و مبارزه نیست بلکه وسیله‌ایست برای قطع و فصل اختلافات از طریق اقامه براهین و استناد بقوانین و دلایل منطقی و راهی است بسوی برقراری نظم و حقوق جامعه و تأمین عدالت اجتماعی.

موضوع بحث ما این است که اگر وکالت بطور حتم و غیر مترقب فن جنگیدن تلقی شود بهتر است جمله مکملش را نیز بیاد آورد که عالی‌ترین شقوق این مبارزه، فن جنگیدن با هوای نفس و دشمن خانگی است نه اشخاص خارج زیرا پیش آمد غوامض و مشکلات در جریان کارهای روزانه وکیل آنقدر زیاد است که نامبرده را با همه علم و اطلاع وجودت ذهن و دقت نظر و سرعت اتخاذ تصمیم، باز منقلب و متحیر و ناراحت می‌کند و مجالی برای پرداختن بسایر جدالها باقی نمیگذارد.

این مشکلات که محصول غوغای باطن و کشمکش درونی است هر چند علی‌الظاهر مبهم و ناپیداست اما در حقیقت وجود دارد و مانند موریانه، شخصیت و ضمیر صاحب دل را میجوید و در اعماق مغز و احساساتش نفوذ میکند و چه بسا باعث رنج و ملال دائم و اسباب ناراحتی‌های عمیق حتی عذاب الیم روحی نیز میشود.

آیا وکالت فنی است

فرض کنیم مردی برای شکایت همسرش بدادسرا جلب شده متهم است که مولود تازه‌اش را بصندوق خاک‌روبه رها کرده و یازن و اطفال خوردسالش را ترك و بی‌خرجی گذاشته است وکیل مدافع پرونده را خوانده و احراز نموده که شکایت صحیح است و متهم که یک مسلمان و شیعه اثنی‌عشری است طبق ماده ۲۱۴ قانون مجازات مستحق کیفر است اما بلافاصله متوجه میشود که او وکیل تسخیری است و وظیفه وکیل تسخیری دفاع از متهم میباشد درینجاست که فشار وارد بر روح و احساسات وکیل نموداری از جدال باطن و زد و خورد های باطنی او است .

یا آنکه متهم جوانی است بی‌هنر و نخوت‌فروش از نوع موجودات خودساخته که رفیق چندین ساله‌اش را گوش تا گوش همچون گوسفند سربریده است

دلایل اتهام بنظر وکیل مدافع کافی است آیا در اینصورت وظیفه‌اش مقاومت است یا تسلیم؟ بعبارت دیگر باید ارتکاب جنایت را تصدیق نماید . یا تکذیب؟

بدیهی است که در چنین صورت هم تردید حاصل در نفس بر رجحان و مزیت هر یک از حالات مزبوره و یا توسل بطرق قلبی ، مظهري از آشوب باطن و کشمکش های داخلی وکیل است .

فرض دیگر اینکه راننده بی‌پروائی بدون بک ثانیه درنگ ، مادری را با بچه شیرخوارش زیر چرخ های ماشین له کرده است .

دختري بعلمت مجبور شدن بازدواج با مرد سالخورده‌ای نفت برویش ریخته و خود را آتش زده است:

سارق مسلحی در روز روشن جلوی چشم نیروهای انتظامی کشور هستی یک خانواده‌ای را جمع کرده و برده است :

مردی بطمع تصاحب چندریال پول دوستش چکشی بفرقش کوبیده و او را کشته است و دست و پایش را بریده باب قنات افکنده است .

دیوانه‌ای در ساعات نیمه‌شب قلب خواهرش را بتوهم داشتن رابطه نامشروع با بیگانه دریده و فرار کرده است:

یا حیوان درنده‌ای بصورت انسان دوشیزه محصلی را از دبستان ربوده و مرتکب تجاوز یا قتل و یا هر دو شده است

در تمام فروض بالا و نظایر و اشباحش که صحنه‌های غم‌انگیزی را برابر دیدگانمان میگشایند و عکس و تفصیلاتشان را همه روزه در روزنامه‌ها و مجلات میخوانیم و معرفی رشد اجتماعیمان تحت رهبری اولیاء خردمند دنیای حاضر است وکیل دادگستری با یک هیجان واضطراب درونی با این فجایع روبرو است هیجانی مانند طوفانی سهمگین او را باطراف میغلظاند و دستخوش سرگیجه و بهت و وسوسه میسازد که آیا در تبعیت از واقعات و کتمان حقیقت کدام یک را برگزیند گامی بسوی صدق و صفا برداشته و حقایق را عریان و آشکار روی دایره بریزد و یا بمقتضای وکالت رفتار و سرپوش روی وقایع انجام یافته بگذارد

آیا وکالت فنی است

اینجاست که یکی از مشکل‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل فنی برمیخوریم و متوجه میشویم که اگر بقول ولتر «**قضاوت شامخ‌ترین مشاغل اجتماع است**» وکالت دشوارترین آن مشاغل است چه وکیل دادگستری با همه احاطه و اطلاع که متهم درحقیقت حیوانی است بی‌عاطفه که چندطفل بی‌گناه را پیرنگاه نیستی افکنده یادزدی است‌طرار که امنیت را از اجتماع سلب نموده است یا جانی خونخواری است که وجودش همچون لکه ننگ بر پیشانی بشریت است و جدانش باو امر میدهد بحمايت از مظلوم قیام کند و در درد ورنج و محنت دیگران شریک باشد و لکه‌های ننگ را از چهره بشریت بزدايد و کمک کند که تبه کار بجزای استحقاقیش برسد لیکن وظیفه او را برحذر داشته و فرمان میدهد که در سنگر خویش محکم و استوار بایستد و جانی تبه‌کار را تا سرحد «برائت» یاری نماید!

ماده ۷۸ آئین‌نامه قانون وکالت میگوید:

«و کیلی که ارجاعات دادگاه معاضدت قضائی را بخوبی و علاقمندی

انجام ندهد بمجازات انتظامی از درجه ۳ محکوم خواهد گردید»!

از اینقرار وکیل دعاوی نه فقط بقبول ارجاعات کانون و دادگاه اجبار دارد بلکه مکلف است آنرا بخوبی و علاقمندی بپایان برساند و رضایت و عدم رضایت وکیل در پذیرفتن آنچه بوی ارجاع میشوند شرط نیست و مطلبی که بصورت امر و تکلیف بیان میشود چون و چرا برنمیدارد.

ماده سی‌ام قانون وکالت میگوید:

«وکیل باید اسرای را که بواسطه وکالت از طرف موکل مطلع شده

است حفظ نماید» و یکی از معانی این جمله آنست که اگر فهمید موکلش مرتکب عمل قابل مجازاتی شده است باید عمل مزبور را بعنوان یک «سرمکتوم» در سینه‌اش محفوظ و برای همیشه مدفون سازد!

در ماده ۳۴ آئین دادرسی کیفری که جانشین ماده ۳۷۹ قبلی است مقرر است که:

«**رئیس دادگاه با فراد شرکت کننده در محاکمه اخطار میکند چیزی برخلاف وجدان و قوانین و ادب نگوئید**» و مفهوم مخالفش این که اگر گفتند تنها از جنبه اخلاقی مستحق سرزنشند و الا هیچگونه ضمانت اجرائی وجود ندارد و حال آنکه رعایت وجدان بدین معنی است که اگر وکیلی موکلش را مجرم شناخت مکلف بواقع گوئی باشد. در سوگندنامه و کلاء چنین مذکور است:

«.... سوگند یاد میکنم که بجز عدالت و احقاق حق منظوری نداشته

بخلاف شرافت و وکالت اقدام و اظهاری ننمایم»

حال چگونه و باچه تدبیر میتوان جمع وظایف مشروحه را بهم تلفیق و ادغام و اجرا نمود یعنی هم منظوری جز احقاق حق و عدالت نداشت و هم از اتهام جنائی دفاع کرد. هم اسرار موکل را مکتوم داشت و هم جانب وجدان را رها نساخت مسئله‌ای است که باید وکیل شد و مشکلات را درک نمود!!

آیا وکالت فنی است

در بین همه مشاغل و حرفه‌های آزاد هیچ چیز خسته کننده‌تر و آزاردهنده‌تر از آن نیست که انسان، کاری را بخلاف طبع و میل خود بپذیرد و مجبور بقبول و انجامش باشد اما بطوری که دیده‌ایم قبول ارجاعات و کالتی از طرف کانون و دادگاه از احکام و جویی و الزامی است.

در وکالت‌های تسخیری، وکیل، در حکم سرباز اسیر شده در جنگ است زیرا قسمت زیادی از اختیارش را از دست میدهد و مجبور است همه کارهای دیگرش را تعطیل و دنبال اجراء فرمان دادگاه براه بیفتد و همه ناسلامات و دشواری‌ها را مرمزه نماید

تصادفاً قریحه و استعداد و قدرت نمائی و هنر و لیاقت و کیل زمانی نمودار میشود که انجام یک وکالت تسخیری بعهده‌اش محول گردد چه بمصداق عیب و هنر ضایع است تا نمایند - عود بر آتش نهند و مشک بسایند و به تبعیت از وصول و آموزش‌های روان‌شناسی مجبور است گاهی مانند آب سرد و خنک یک چشمه سار، نرم، ملایم، آرام و سطح باشد و با حرکات حق بجانب و جملات تضرع آمیز و ترحم انگیز تققد و عنایت دادگاه رابسوی موکلش جلب نماید

وزمانی بایانات تند و آتشین همچون کوه آتش فشانی منفجر شود و خروارها حرف از دهانش باژست‌های مخصوص بیرون بریزد: از عقول عشره و افلاک تسعه و اقالیم سبعة تا جهات سته و حواس خمسة و عناصر اربعه و موالید ثلثه آنقدر بگوید و استدلال کند تا قضات دادگاه بخلسه فرو روند و چیزی مانند کف صابون دور لب و دهان و کیل را فرا بگیرد

دکور این صحنه‌های جالب در وکالت‌های معاضدتی شفاف‌تر است چه در این قسم وکالت‌ها بمنطق دموستنی و فصاحت کلام سیسرونی و بلاغت بیان میرابوئی نیاز نیست.

این نوع وکالت‌ها مخصوص بی‌نویان و سالخورده‌ها و واخورده‌ها است یعنی کسانی که بعد از پنجاه و چندسال مشروطیت نمیدانند مجلس شورای ملی چیست و سنا کدام است. آزادی و استقلال یعنی چه و حکومت ملی را با کدام محک میتوان شناخت.

البته پایان دادن باین قبیل محاکمات اگر متضمن چند روز و یا چندماه درد دل و شکایت و نقالی باشد باز جای شکر دارد ولی متأسفانه **عمر نوح و صبر ایوب و گنج قارون** نیز شاید کفای ندهد و وکیل دعاوی باید آنچنان صبور و حلیم و پرطاقت باشد که همه درد دل‌ها را با سعه صدر تحمل کند و جمیع فرمایشات موکل را من الباب الی المحراب بشنود و یذهن بسپارد.

از اینقرار کسوت و کالت بافدام افرادی رسا است که چنین موهبتی را دارا باشند یعنی گذشته از پرحوصلگی خون گرم و در حین خون گرمی، خونسرد باشند و هیچ چیز حتی حالات متفاوت و متضاد خودشان آنها را بشگفتی در نیاورد.

در زمان‌های پیش که محاضر شرع، مرجع ترافع و قطع و فصل اختلافات مردم بود چندان احتیاجی بوجود وکیل احساس نمیشد اما در جهان توسعه یافته امروز که ده‌ها رشته حقوق در عرصه ارتباطات بین‌المللی پدید آمده پایان بخشیدن اختلافات بدون مداخله

آیا وکالت فنی است

و کلاه داد گستری و مشاوران حقوقی دشوار است و کیل و قاضی لازم و ملزوم یکدیگر شده‌اند هر جا تربیون قضاوت نصب شده وجود و کیل نیز ضرورت یافته است.

چه اگر وکیل نباشد تماس قاضی با متداعیین در حکم صداعی است که با هیچ دوائی مسکن رفع نمیشود و فقط وکیل است که میتواند بعنوان بره الساعه این درد سر را موقوف کند.

وکیل الهام دهنده قاضی است و حافظ جان و مال و شرف و آبروی موکل است. وکیل، بمثابة نورا فکنی است که بیانات و توضیحات او تاریکی‌های مسائل مختلف را که برای قضات، مبهم و مجهول و لاینحل مانده‌اند روشن میسازد.

وکیل، قاضی را با واقعیت‌ها آشنا و در تطبیق واقعیت‌ها با قوانین رهبری بینماید **بشرطی که قضات نیز، خود را مخلوقی مافوق مخلوقات گره خاکی ندانند!** وکیل، قراولی است که تجاوز بیگانه را در قلمرو حقوق موکل منع میکند و پاسبان عدالت و رافع ظلم و ستم است.

مقام وکیل در اجتماعات بشری از عهد سقراط و افلاطون شناخته شده و توأم با احترام و شایستگی در لوح سینه‌ها و متون دواوین محفوظ مانده است کسانیکه در داد گستری و ثبت و سایر سازمان‌های دولتی گرفتاری ندارند محال است بمفهوم وکالت و ارزش و اعتبار وکیل بی‌برند و از عجایب روزگار اینکه، آنچه در کشورها بیش از هر چیز بچشم می‌خورند گرفتاری است:

خواه بر اثر منازعه دو شریک و دو همسایه و ساکنین یک کوچه!
خواه در نتیجه تبادل ضربات چکش یا چاقوهای ضامن‌دار دو برادر وزن و شوهر و عروس و داماد و پدر و فرزند!

خواه بر اثر بعضی معاملات ربوی مانند چک و سفته و برات!
در هر حال وکیل دعاوی در تمام این موارد رافع مشکلات یا لاقل سبک‌سازنده گرفتاریها است.

آنچه بتحقیق پیوسته است جریان هر کار اعم از آنکه برمبانی صحیح استوار باشد یا نباشد تنها کسانی که بمیدان جنگ میروند و خود را برای خاطر نفع خود و موکلشان بآب و آتش میزنند وکیل است.

صفات و خصوصیات آنی که برای وکیل گفته و نوشته شده بسیار است از آنجمله است حلم. تقوی. امانت. پاکدامنی. پشت‌کار. شهامت. رازداری. بی‌غرضی. عارف‌بودن بمعلومات عصر و احاطه بقوانین.

چه بسا وکلایی که از اتصاف بصفات مزبور واجد آن مقدار حیثیت و احترام و نفوذ کلام شده‌اند که تنها مداخله آنان در یک محاکمه کافی است که قضات دادگاه بانچه شنیده‌اند تسلیم شوند و با حجت دانستن گفته‌های وکیل از زحمت بررسی و مطالعه پرونده‌های بطور معاف گردند.

آیا وکالت فنی است

اکنون جای این پرسش است که محیط وکالت ما در چه حال است آیا وکلاء دادگستری ما دارای مجموعه صفات فوق که در بالا بان اشاره کرده ایم هستند؟ باید خاطر نشان کرد که وکلاء فعلی دادگستری ما از لحاظ طرز تفکر و بکاربردن شیوه های مختلف وکالت بچند گروه تقسیم شده وهریک پیرو مکتب جداگانه ای میباشند:

گروه اول - صفت تیغ بران را دارند یکرو ویکزبان - خشک ویکدنده ولجهاز و تابع عدالت محض - نه مرعوب کننده ونه مجذوب کننده تنها پراهنمائی خرد واندیشه صحیح و تقید باصول معنوی وبنیادی اخلاقی بامسائل جاری روبرو میشوند.

بعقبده این گروه لازمه استفاده ازحق هر کس ، آزادی واستقلال کامل در توضیح حقایق است. درزندگی انسان های متمدن باید تمام راهها بسوی عدالت منتهی شود وبنیان عمل هروکیل باید روی پایه های **حق گوئی و حق طبیبی وحق گذاری** استوار گردد ووکیل دادگستری جزآنکه مدافع حق وخواهان عدالت باشد خاصیت دیگری ندارد.

متاسفانه دفتر اوقات این دسته ازوکلاء همیشه سفید است وکسی با آنها کاری ندارد حتی ممکن است بعدم لیاقت و بی عرضه گی نیز متهم شوند چه عرضه در عرف زندگی امروز بمعنای جست و خیز وبندوبست با منابع قدرت ودارا بودن صفات وخصوصیاتی است که معمولاً در پناه آن بزها وگوزن های کوهی را شکار میکنند.

گروه دوم - معتقد بسازش بامحیط وداشتن یک نحوه **سوپرلس** مانند نرم تنانند یعنی خندیدن بروی همه وعدم رعایت شرایط دوستی نسبت بهمه است اعتقاد این گروه آن است که مقصود ازوکالت جز پیشروی بسوی هدف چیز دیگری نیست ووکیل همینکه حرفه وکالت را پیشه ساخت ملزم است هر کار ازهرجا واز ناحیه هر کس بوی عرضه میشود بپذیرد وبهرگونه اقدام که مراجع قضا را بنفع موکل منحرف کند توسل جوید واین توسلات مشروغند نهایت قاضی باید آتقدر بیدار و هوشیار باشد که سرهرا از ناسره تمیز دهد و بحرفهای نحیف اعتبار ننهد واستدلالات جدلی وسفسطه آمیز را بسید اوراق باطله سرازیر کند.

ازجنبه آمارگیری ، نود درصد وکالت بزعم پیروان این گروه زرنگی است ووکیل زرننگ آنچنان کسی است که از دوسنگ آسیا آرد بطلبد وبا کلیه امکانات موجود واستفاده از هرگونه عوامل واسباب موجبات موفقیت خود وشکست طرف را فراهم سازد واگر غیر از این کند بمنزله شناگری است که برخلاف جریان آب بشنا پرداخته است.

بالاخره یک گروه سوم هم هست که دنیا ومافیهارا از روزنه دیگری نمی نگرند واز گردش روزگار وچرخ فلک دوار وپیدایش لیل ونهار دنبال یک زندگی آسوده ومطبوع وباب دل میگردند:

اینان نه از محاصره برلن مشؤشند ونه از جنگ های اتمی آینده هول وهراسی بخود راه میدهند. نه از جنایات ارتش سری **الجزایر** وقتل عام **آنگولا** رنج میبرند ونه از سوختن مسافرین هواپیماهای غیر نظامی متأثر میشوند!

کمال مطلوب آنان این است که از نیروی ذاتی واکتساییشان بنحوا کمال بهره مند

آیا وکالت فنی است

شوند و غرائز طبیعیشان را بدون رادع و مانع وبدون هیچگونه ملاحظات فطری و اخلاقی فرو نشانند.

خواه دنیا و اهلش باتش بیداد گذاخته شود یا نشود!

خواه جهان زندگی یکباره بپرتگاه زوال سقوط کندیانکنند و اصطلاح معروف که میگویند:
« وکیل میگیرم با تو دعوی کند » مقصود از افراد گروه اخیر است که در حقیقت
توسل بوکیل در اینگونه موارد در حکم دسترسی یافتن بچوب و یا قطعه آهنی است که بفرق
طرف مقابل فرود آید.

* * *

اکنون که تاحدی بمفهوم وکالت آشنا شدیم برمیگردیم بعنوان مطلب ودر نظر
میگیرم اوضاع و احوال اجتماعی را که ناشان وکیل است.
تاسف میخوریم بر درماندگی و بیچارگی بسیاری از آنان که نمیدانند در شرایط
بحرانی روز، راه نجات غریق چیست؟
و چگونه میتوانند غوامض و دشواری های وکالتی را در شرایط امروزی حل کنند
و شرافتمندانه و سبک بار از طاس لغزنده بجهند؟
چه از یکطرف ممنوع از تجاوز بحریم قانونند از طرف دیگر مکلف بدفاع و حفظ اسرار
موکل!

هم باید در تلاش معاش و کسب روزی باشند وهم از حدود قانون و مرز وجدان
تجاوز نکنند و با محدودیت های موجود ضعیفی را زیر پایشان نیازارند!
جدال باطن و انقلاب درونی وکیل در لحظات برخورد باین مسائل ناشی از همین
حالات نفسانیه است

گرچه راه و رسم اشخاص بطوریکه در بالا توضیح داده شده متفاوت است و هر کس
براهی سیرو که از دیگری جدا است.
لیکن بنظر ما در یک نقطه جای درنگ همه است و وکلاء دادگستری از هر دسته
و گروه از حیث آنکه رهبر و پیشاهنگ طبقات دیگرند و افعال و اعمالشان ممکن است سرمشق
سایرین باشد باید خواه و ناخواه در این نقطه ایست نمایند:

اینجا مرکز ضبط امواج نامرئی از عوالم غیبی است!

جائی است که صدای ضمیر و ندای وجدان بگوش میرسد!

ایستگاه خرد و جولانگاه اندیشه و خلوتگاه خالی از اغیار دل است!

محلی است که شخصیت و میزان ارزش وکیل ارزیابی میشود و از

انتسابش بهر يك از گروه یا گروه های مفروض دیگر عکس برداری میگردد!

چنانچه عقل و فرزانی را راهنما قرارداد و از اندیشه سالم و فطرت

آیا وکالت فنی است

پاك و شعور باطن مدد گرفت و آتش تمایلات مادیش را با نیروی ایمان و فضیلت خاموش ساخت و راضی با بطلان حتی نگشت مسلماً مسئولیت و فشار روی شانه‌هایش سنگینی نخواهد کرد خاطرش آرام و روحش شاد خواهد بود و چه چیز از آرامش خاطر و شادمانی روح گرامی تر است!

و چنانچه بر عکس فضیلت و تقوی و شرف و افتخار را با تمام زیبایی‌ها و مظاهر درخشنده‌اش نادیده گرفت و مغلوب هوای نفس و جلوه‌های فریبنده سراب شد در آن صورت البته ندامت . توبیخ . شماتت . انفعال . سرافکنندگی و عذاب الیم روحی در انتظارش خواهند بود!

و بیک جمله باید بگوئیم که نه وکالت فن جنگیدن است و نه وکیل آلت فعل دیگران وکیل بمعنی پرچم‌دار عدالت است و او کسی است که نزد وجدانش سر بلند و در پیشگاه احدیت سرفراز باشد

آری چنین اشخاص همیشه با دشمن داخلی خودشان در حال

جنگند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی